

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به مقبوض به عقد فاسد در این که اگر مثل باشد مثلی و عرض شد که این بحث اختصاص به ما نحن فيه ندارد، یک عرض عریضی دارد در باب ضمان، اصولا در بحث ضمان این بحث را دارند که ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت و اجمالا خواندیم، همین مقدار هم که خواندیم ما شا الله طولانی شد. حالا امروز نگاه می کردم بعضی از حواشی را دیدم که شاید چندین برابر ما صحبت کردند. از آن چاپ قدیم شاید بیش از ده پانزده صفحه راجع به همین مثلی و قیمی و کذلک بقیه آقایانی که در این جا حاشیه زدند بحث های طولانی را مطرح کردند. فکر نمی کنم این قدر بحث سنگین باشد که احتیاج به این بحث های سنگین باشد.

به هر حال ما عرض کردیم کلام مرحوم شیخ را متعرض شدیم و در آخر مرحوم شیخ اشاره ای فرمودند به این روایتی که اگر دراهمی داشته باشد که اسقطه السلطان علیه دراهم اولی، البته ایشان اسقطه السلطان دارد، همان دراهم اولی ای که اول بوده.

ایشان این مطلب را دارد و عرض شد که یکی دو تا نکته فنی هم در اثنای این روایات، عرض کردیم روایات را در وسائل در ابواب الصرف آورده. در کتاب تذکره علامه در ابواب الدین آورده، کتاب الدین آورده. قاعدتا هم در همان باب است. در یکیش دارد استقرض، توش قرض دارد و مناسب هم با همان باب دین است لکن من دیگه امروز و دیروز گشتم فعلا در جواهر پیدا نکردم که جایش کجاست اما می دانم که جواهر هم این بحث را دارد، چون بعضی ها از جواهر نقل کردند می دانم جواهر دارد، حالا این کلمه تنفق را بنویسید که در کدام جلد جواهر است. البته بحث را تمام می کنم اما اگر خواستم مراجعه تازه ای بکنم.

علی ای حال کیف ما کان و عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل این احادیث را در این باب آورده، تقریبا یک باب قبل از نهایت کتاب صرف است. شماره بابش الان در ذهنم نیست، یک باب بعدیش دیگه کتاب الصرف تمام می شود.

آیت الله مددی: پس در کتاب تجارت است.

یکی از حضار: باب حکم من کان علی غیره را می فرماید؟

آیت الله مددی: نه جواهر را می گویم، وسائل را که می دانم، کلمه تنفق بین الناس را بیاورید چون جواهر این روایت را آورده. نمی دانم کدام جلد جواهر است. دو بار سعی کردیم شاید کتاب شرائع را شاید چند بار چند بابش را مرور کردم، چند بار، نه یک بار، باز هم پیدا نکردم. در شرائع پیدا نکردم، اما می دانم در جواهر هست، حدیث را آوردند. بعضی از آقایان از جواهر نقل کردند اما من فعلا پیدا نکردم.

عرض کردیم و دیروز عرض کردیم که مرحوم صاحب وسائل الان چاپ شده چهار تا حدیث است که ایشان چهار تا گرفتند، لکن عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی که اینها را آورده سه تا گفته.

یکی از حضار: جلد ۲۵ است

آیت الله مددی: خب کتاب دین است، اگر ۲۵ است کتاب دین است. عادتاً باید در کتاب دین باشد. حالا صاحب وسائل در صرف آورده. عرض کردیم بعضی از این نکته را ببینید، بعضی از ابوابی را که صاحب وسائل دارد تقریباً عین کافی است. از کافی زیاد گرفته، عناوین کافی لکن کافی خیلی وقت ها موضوع می آورد ایشان حکم هم دارد. این فرقی این است. کتاب کافی را عرض کردم در جلد ۵ باب الصروف دارد، بعد دارد باب آخر، همین یک دانه حدیث را آن جا آورده. در باب صروفش زیاد آورده، سی و خرده ای حدیث آورده. این یک حدیث را تنها آورده. حالا صاحب وسائل هم به صرف زده است، لکن عرض کردم علامه در تذکره در باب دین آورد، مناسب هم باب دین است، آن را هم نگاه کردم ولی در شرائع پیدا نکردم و نا امید شدیم که در وسائل پیدا نکنیم. علی ای حال اگر جلد ۲۵ نوشته است، قاعده اش هم همان جاست اما چون در شرائع پیدا کردم به جلد ۲۵ مراجعه نکردم. البته به مراجعه خودم که حواس ما هم پرت بوده و کم و زیاد شده آن بحث دیگری است.

کیف ما کان به خود روایت برگردیم. مرحوم صاحب وسائل همان طور که عرض کردم این را چهار تا حدیث قرار داده و کلام شیخ را آورده لکن خود صاحب وسائل تردید داشته، عرض کردیم جایی که صاحب وسائل تردید دارد عنوان باب را حکم می زند، باب حکم کذا، و احادیث را آورده، هر چهار تا حدیث را آورده و اکتفا کرده به همان یعنی حکم که می گوید عرض کردم وقتی حکم می گوید غالباً در خود باب به یک وجهی اشکال می کند که مثلاً چرا ایشان حکم گفته، مثلاً یک روایت معارض بوده یک جوابی را از معارض می دهد یعنی وقتی حکم گفت یک جوابی می دهد. در این جا دو تا جواب را مطرح کرده و یکی از شیخ طوسی است و یکی هم از مرحوم صدوق قدس الله سرّه. البته نوشته نحوه، نه آن یک جور دیگه است و این یک جور دیگه است. به هر حال می خوانیم. عبارتش را می خوانیم، الان خیلی خارجی صحبت نمی کنیم.

و کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردیم اولین کسی که در فقهای شیعه احادیث را ارزیابی بکند علامه است. من خودم به تذکره مراجعه نکردم لکن ایشان حدیث را توصیف به صحت کردند. حالا بعداً توضیح می دهم که چرا. توصیف به صحت کردند و یک مقدار مشکل دارد روی مبانی ایشان مشکل دارد، گفته فی الصحیح عن یونس. بعد عرض خواهیم کرد که عمده اش این است که در سند حدیث محمد ابن عیسی است، کلمات علامه راجع به محمد ابن عیسی مختلف است متأسفانه. یک جا قبول کرده روایتش را و بعضی جاها هم گفته و فیه ضعفٌ بمحمد ابن عیسی، به خاطر وجود محمد ابن عسی. معلوم می شود که در این جا در تذکره قبول کرده و إلا در خود خلاصه که کتاب رجالی ایشان است یک جا قبول کرده و یکی دو جا گفته فی السند محمد ابن عیسی، اشکال کرده به خود محمد ابن عیسی که اشکال هم دارد لذا الان نمی دانیم حالا ایشان روی کدام مبناست، حتماً دیگه قبول کردند که محمد ابن عیسی است و إلا خالی از شبهه و خالی از اشکال نیست، این راجع به این بحث.

این جا هم محمد ابن عیسی عن یونس است. ظاهر مرحوم شیخ این است که محمد ابن عیسی فی نفسه ضعیفٌ، می گویم شیخ نفهمیده که عن یونس، آن محمد ابن عیسی عن یونس بحث دیگری است که ایشان از استثنا فهمیده که محمد ابن عیسی فی نفسه ضعیفٌ و در استثنائی که آمده اسم یونس نیست، به اسناد منقطع دارد یعنی در دو جا استثنای محمد ابن عیسی آمده. یکی در همین کتاب نوادر

الحکمة که در آن جا دارد که باسناد منقطع، ما کان فیه عن محمد ابن عیسی، یکی هم در طرق شیخ و غیر شیخ به کتب یونس، در آن جا ابن الولید گفته کتب یونس ابن عبدالرحمن التی هی بالروایة کلها صحیح یعتمد علیه إلا ما کان منفردا به محمد ابن عیسی عن یونس. این دو تا را، آن وقت بعضی ها این دو تا را به هم چسبانده و شده عن یونس باسناد منقطع. نه عن یونس یک جاست، به اسناد منقطع جای دیگری است و شرحی دارد که حالا جایش این جا نیست و واقعا هم از جاهایی است که احتیاج به شرح خاص خودش را دارد، این هم راجع به این قسمت و راجع به این حدیث و تصحیح حدیث.

عرض کردم لکن تقریبا مشهور است، ما مخالف هم داریم لکن مشهور بین اصحاب حدیث را قبول کردند، یعنی حدیث محمد ابن عیسی را ترجیح دادند قبولش را بر عدم قبول. حالا دو مرتبه روایت را بخوانیم. یک توضیحی راجع به روایت بدهیم، خارجی صحبت کردیم یک توضیحی هم راجع به روایت، حدیث اول شماره ۱ آن چیزی است که مرحوم کلینی آورده. عرض کردم مرحوم کلینی فقط این حدیث را آورده است. دیگه حدیث معارض ندارد.

یکی از حضار: محمد ابن یعقوب علی ابن ابراهیم، محمد ابن عیسی، یونس.

آیت الله مددی: کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردم که مرحوم محمد ابن عیسی ظاهرا قم آمده، چون شاهد نداریم که علی ابن ابراهیم عراق رفته باشد. ایشان به قم آمده. عده ای از بزرگان قم از ایشان نقل کردند، یکیش هم همین جناب آقای علی ابن ابراهیم است. یک مقداری هم مشایخ کشی هم از او نقل کردند. ظاهرا یا حالا تا کش و سمرقند رفته که آن را فعلا بعید می دانم چون شرق است. ظاهرا آنها در تهران یا در قم یا نیشابوری جایی از ایشان حدیث نقل کرده است، این مشایخ.

یکی از حضار: منظورش از باب آخر چیست؟

آیت الله مددی: نمی دانم. عنوانش این است باب آخر، یعنی چه؟ نمی فهمم. شاید صاحب وسائل فهمیده که مربوط به همان صرف است. عنوان خاصی است، باب آخر، نادر و نوادر ندارد، باب آخر دارد، دقیقا بخواهیم بگوییم مراد ایشان چیست ظاهرا بابی است از همان مقوله دیگر، باب دیگر. باب الصروف، بعدش باب آخر. آن وقت باب صروف خیلی حدیث دارد، کلی حدیث دارد، ۳۳ تا حدیث. بعد این

باب آخر همین یک حدیث است، همینی که الان می خوانم. آن وقت دقت بکنید ما احادیثی که در کتاب کافی به این سند داریم معتنابه است. معتنابه است لکن در بعضی هایش دارد علی ابن ابراهیم عن اُبیهِ عن محمد ابن عیسی. این کم است، شاید چهار تا یا پنج تا یا شش تا، فوقش شش تا و عن اُبیهِ کم است، آن چه که بیشتر ما داریم بدون واسطه است و ظاهراً بدون واسطه است، احتیاج به اُبیه ندارد. مستقیم ایشان از محمد ابن عیسی نقل می کند. عرض کردیم بنا بر مشهور انصافاً هم اجمالاً حرف بدی نیست، محمد ابن عیسی خودش شخصیتی است. ما یک مقداری شبهاتی راجع به ایشان داشتیم که مطرح کردیم و راجع به کتاب یونس اگر اشکالی هست ظاهراً در نوشتار خود یونس است نه در محمد ابن عیسی، التفصیل موکولٌ اِلَی محلّه، نمی خواهیم وارد بحث بشویم.

یکی از حضار: اُن لی علی رجلٍ ثلاثه

آیت الله مددی: اما کتبت اِلَی الرضا علیه السلام، فکر می کنم کتابات ایشان محدود باشد. خیلی عجیب هم هست، چون شبیه معارضش، شبه معارض، چون گفتند قابل جمع است. آن هم کتبت اِلَی الرضاست، این هم خیلی عجیب است. آن وقت عادتاً اگر ما باشیم و طبق قاعده، آن قاعده ای که من در شناسایی مصدر عرض کردم چون طریق مرحوم کلینی ظاهراً از کتاب یونس است به قول ما به نسخه مرحوم محمد ابن عیسی. یعنی ظاهراً مصدر اولی همان کتاب یونس است. در کتاب یونس نوشته بوده به این مطلب را که کتبت اِلَی الرضا علیه السلام. ظاهراً این طور باشد. ظاهر این اسنادی که ما الان می خوانیم ظاهر این اسناد این است.

پس دیگه مصدر اول و ثانی ندارد. اول دارد و مصدر آخر، متاخر که مرحوم کلینی باشد. ما مصدر وسطی نداریم. این راجع به متن حدیث، حالا سند حدیث که در کتاب کافی است.

همین حدیث در کتاب تهذیب آمده، منفرداً از نوادر الحکمه، همین حدیث، بعینه همین است لکن در آن جا این طور است، نوادر الحکمه عن سهل ابن زیاد، عن محمد ابن عیسی، قال قال یونس، در آن عبارت این است، حدیث یکی است، در هر دو هم کتبت است.

یکی از حضار: عنه سهل ابن زیاد، محمد ابن عیسی، قال قال لی یونس. این خیلی عجیب است. اگر قال باشد بعید است که از کتاب یونس باشد. اگر قال باشد احتمالاً حدیث شفاهی باشد. قال لی دارد، تصریح دارد.

یکی از حضار: اضبط کافی است.

آیت الله مددی: نمی دانیم حالا.

از آن طرف مرحوم آقای ابن الولید روایات نوادر که در اولش سهل است استثنا کرده است، این هم اولش سهل است. این هم روایت اولش سهل است. از آن ور هم ما می دانیم که سهل قاعدتا راوی است یعنی راوی کتاب است. به اصطلاح امروز ما چاپ است، یعنی سهل، آن وقت احتمالا در کتاب محمد ابن عیسی بوده چون قال که ظاهر در شفاهی بودن است. قال لی یونس که ظاهر در شفاهی بودن است، دقت می کنید؟

پس این حدیث الان مشکل فهرستی به اصطلاح ما دارد. چون من برایتان تصویر می کنم شما را در قرن سوم و چهارم که معلوم بشود این حدیث در کتاب یونس در اوائل قرن دوم که بوده چجوری نقل شده؟ آیا از کتاب یونس است یا از کتاب محمد ابن عیسی است که شاگرد ایشان است؟ و در این جا حالا هر کدام که باشد مصدر متوسط ما کتاب نوادر است، متاخر ما کتاب تهذیب است. مصدر اولی الان روشن نیست، آیا به نحو شفاهی بوده یا در کتاب یونس بوده؟ انصافا ابهام دارد، انصاف قصه یک ابهامی دارد و طبعا ارزش این دو تا فرق می کند، به صورت کتاب یونس باشد یک حساب است، حدیث شفاهی برای محمد ابن عیسی باشد، حالا به جای محمد ابن عیسی نوشته عبیدی، به جای حدیث کتبی، چون اگر حدیث کتبی باشد کاملا معتبر بوده و در کتابش نوشته است. اما اگر شفاهی باشد ممکن است که معتبر آن جور نبوده، خب این یک نکته که ما الان نمی توانیم دقیقا در این زمانی که هستیم قرن پانزدهم در قم که در قم در آن زمان چه گذشته. چون هم نوادر الحکمة مال قم است. هم سهل در قم حدیث کرده. هم مرحوم کلینی و علی ابن ابراهیم، همه قمی هستند، آیا این در کتاب یونس بوده که ظاهر عبارت مرحوم کلینی است یا یک حدیث شفاهی بوده که یونس گفته و راوی این قصه هم عبیدی است. عبیدی می گوید قال لی. این اگر قال تنها هم بود حالا نمی فهمیم شفاهی است. قال یعنی بی کتاب است.

یکی از حضار: اگر کتبت باشد یعنی امام رضا این را دیده؟

آیت الله مددی: مشکل پیدا می کند.

یکی از حضار: اگر در کتاب یونس باشد می نویسد کتبت؟

آیت الله مددی: بله خب. و کتبت الی الرضا

یکی از حضار: این روی عن ابی جعفر الثانی المکاتبه و مشافهه. برای همین محمد ابن عیسی دارد.

حالا این جا چرا محمد ابن عیسی کتاب دارد، این مشافهه کمک نمی کند؟ مشافهه یعنی خدمت حضرت رسیده است.

علی ای حال دقت فرمودید؟ یعنی الان خود من هم الان نمی توانیم تشخیص دقیق بدهیم، خب کلینی ضابط است، به هر حال مصدر قبل

از کلینی محمد ابن یحیی است چون کلینی به یک واسطه از ایشان نقل می کند. در کتاب محمد ابن یحیی ظاهرش این است که این

حدیث شفاهی است. ظاهر عبارت کلینی این است که در کتابش بوده، طبعا می دانید که اگر کتابش باشد ارزشش بیشتر است چون ثابت

است و نقل می کنند. به خلاف این کلام شفاهی در خصوص محمد ابن عیسی عبیدی فرموده باشند. خب این یک مطلب. بعد این در

حدیث دارد که إن لی علی الرجل دراهم، البته ندارد از چه جهت؟ لکن خب مطلق است، لکن ظاهرا به هر حال عرض کردیم یک اصطلاح

از کلمه دین را الان در اصطلاح غربی مطلق ذمه را دین می گویند، نه دین اصطلاحی. مثلا شما فرض کنید و لذا هم در باب عوض

وقتی عوض باشد به آن مطلقا ضمان می گویند، چه ضمان مصطلح و چه ضمان. و لذا مثلا می گویند اگر شما بیعی انجام دادید بیع

صحیح بود ضامن هست همان ثمن را، همان پولی که معین است. اگر بیع صحیح نبود ضامن است قیمتش را یا مثلش را.

یکی از حضار: و کان تلک الدراهم تُنْفَقُ بین الناس تلک الایام و لیست تنفق الیوم و لی علیه تلک الدراهم.

آیت الله مددی: و لیست تنفق الیوم، امروز آن دراهم رواج ندارد. عرض کردیم در کتاب نهاییه ابن اثیر نفاق را در مقابل کساد گرفته

است، اگر چیزی رواج در جامعه داشت نفاق است. غیر از نفاق است، از نفاق گرفته یعنی تجری بین الناس، تجوز بین الناس.

یکی از حضار: أو ما ینفق الیوم بین الناس، قال فکتب الیّ لک أن تاخذ منه ما ینفق بین الناس کما أتیته ما ینفق بین الناس.

آیت الله مددی: همانی که بین الناس جاری است آن حساب است. حساب آن است، نه آن مقدار دراهم. حالا این حساب آن است مراد

چیست؟ مثلا فرض کنید یک دراهمی بوده که فرض کنید من باب مثال می خواهم بگویم که اول سلطان زده بوده، نود درصد نقره داشته،

ده درصد مس و این جور چیزها داشته، بعد آمده سلطان عوض کرده دراهم جدید داده که هشتاد درصد مثلاً نقره دارد یا ۹۵ درصد نقره دارد. این اختلاف درهم به این بوده آن زمان. امام چی می خواهند بگویند تنفق؟ یعنی به مقداری که در آن زمان مثلاً تو ده هزار درهم بود، ده هزار درهمی با هشتاد درصد چه ارزشی داشت الان هم مثل همان، لکن با درهم جدید. ممکن است ک هبا درهم جدید آن ده هزار تا بشود پانزده هزار تا، ممکن است با درهم جدید بشود پنج هزار تا. یعنی به آن ارزش را حساب کردند. معلوم شد؟ پول این جوری. مثلاً می گوید این پول در سابق این قدر بود. حالا پول چاپ کرده، در بعضی از کشورها مثل همین عراق، یک پولی بود در شمال عراق، آن پول گرفته بود تا پولی که در خود عراق بود، این این جوری است. یک وقتی هم اگر یادتان باشد هزار تومانی تازه آمده بود، با صد تومانی می دادند ده تا صد تومانی، یک سی تومان، چهل تومان هم اضافه می دادند. برگه هزار تومانی ۱۰۳۰ تومان بود چون پول تازه ای بوده مقابلش ۱۰۳۰ تومان بود، نه ۱۰۰۰ تومان. یک روایت دیگه هم داریم که در باب زکات است که تجوز بین الناس. آن را در باب زکات هم داریم که این درهمی هست که از نقره نیست، از فضه نیست، چیز دیگری است، امام می فرماید ما يجوز بین الناس. آنی که بین مردم رواج دارد. چون می گویم این روایت دارد که آن چیزی که الان رواج دارد، حالا آن چیزی که قبلی بوده با این مقایسه بکند یا به همین عدد بدهد؟ مثلاً قبلی ده هزار درهم بود حالا هم ده هزار درهم بدهد؟ چون خود این روایت هم ابهام دارد. روشن شد؟ چون ممکن است که سلطان که عوض کرده دقت می کنید؟ آیا مراد این است یا مراد آن مقدار نقره موجود است که حساب کرده است. فکر می کنم بیشتر مراد آنی باشد یعنی اعتبار به آن چیزی است که بین مردم است. آن وقت ببینید شما مثلاً ده هزار درهمی که یک سال قبل از طرف می خواستی یا طرف از شما می خواست آن بین مردم چه ارزشی داشت الان مطابق ارزش او در این درهم جدید. ظاهراً باید این باشد.

مثلاً الان در این درهم جدید آن ده هزار تا با درهم جدید پنج هزار تا می شود یا آن ده هزار تا با درهم جدید پانزده هزار تا می شود. با آن درهمی که الان بین مردم نفاق دارد، رواج دارد، جواز دارد با آن درهم حساب بکنید، این ظاهر حدیث این است. این حدیث اول که

یکی از حضار: باسناده عن محمد ابن احمد ابن یحیی

آیت الله مددی: از نوادر الحکمة عن سهل که سند را خواندیم. فقط مرحوم صاحب وسائل متن را دقیقاً نیاورده. این اشکال در وسائل هست، عرض کردم. این یکی از اشکالات وسائل این است و عرض کردیم سرّی هم دارد. وسائل نظرش به جمع حدیث بیشتر از زاویه فقهی بود. خیلی زاویه حدیثی نبود. این آقای بروجردی و اشکال آقای بروجردی هم این جاست، آقای بروجردی می گوید ما حدیث را از زاویه حدیثی باید جمع بکنیم. دقیقاً احادیث را با دقت و با کنترل بیاوریم به عنوان حدیث، حالا مضمونش یکی است و فتوایش چیست آن بحث دیگری است. ما باید حدیث را به این زاویه خاص خودش جمع بکنیم، فرض کنید مثلاً صحیح بخاری این طور است و لذا حدیث را گاهی تکرار می کند با اختلاف سند و اختلاف متن، این می خواهد اشاره به این بکند که این حدیث دارای بطون مختلف و اسانید مختلفی است. راه صحیحش این است. مثلاً این جا الان یک سند دیگری است، عرض کردم کرارا و مرارا که مثلاً در کتاب شیخ آمده قال لی یونس. در کتاب کافی نیامده. آقایانی که بعد آمدند که توضیحش را عرض کردم از زمان شهید ثانی این بحث مطرح شد. آمدند دیدند بین تهذیب و کافی فرق است. نوک حمله را روی تهذیب بردند که تهذیب خراب کرده است. مرحوم شیخ خراب کرده است. روشن شد؟ من جمله اشدّشان صاحب حدائق است. اولین نفر هم تا آن جایی که من می دانم شهید ثانی است یعنی اصحاب ما مثل علامه و اینها نیامدند متون را مقایسه بکنند، شهید ثانی با مقایسه دید بله تهذیب با کافی فرق می کند. این سندش هم فرق می کند، فقط متن نیست، حالا برایتان مثال زدم. بعد هم حمله را روی شیخ بردند، چون گفتند کلینی اضبط است پس این اشتباه از شیخ است. توجه نکردند دو تا مصدر است، شیخ گناهی نکرده، شیخ از نوادر الحکمة نقل کرده. تازه نوادر الحکمة هم از سعد، دو تا مصدر است. درست است بمحمد ابن عیسی به یونس است، آن وقت این نوک حمله ای نمی خواهد، در کتاب مرحوم کلینی احتمال قوی دارد که در کتاب یونس دیده، مرحوم شیخ در نوادر دیده، ظاهر عبارت نوادر شفاهی است. این اشکال به شیخ وارد نیست. به عکس من فکر می کنم شیخ کار بزرگی را انجام داده، تصرف در حدیث نکرده، نقله کما وجده، این کار خیلی خوبی است، این مشکل ندارد. این باید واقعا

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۲/۱۱/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۹/۰۶

موضوع: خارج فقه - بیع

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۳

این عمل شیخ را کاملاً تایید کرد که دقیقاً نقل کرده. بله آقایانی که بعد می آیند بنشینند محاسباتشان را بکنند که چکار بکنند، آن بحث

دیگری است. فعلاً آنی که مهم است نقلش است

یکی از حضار:

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين